



۴. مطابق تقسیم بندی مرحوم گرجی، دوره‌ی بعد از غیبت صغری، عصر محدثان نامیده شده است، این دوره تا نیمه اول قرن پنجم ادامه یافته است:

«رهبران این دوره که بزرگترین محدثان و فقهای شیعه امامیه محسوب می شوند غالباً در دو شهر مهم مذهبی و فرهنگی آن روزگار، یعنی قم و ری، زندگی می کردند و در تهذیب و تنقیح و تنظیم حدیث شیعه نهایت تلاش خود را مبذول داشتند. کتب حدیثی که در این دوره تألیف شد، اصول منابع فقه شیعه امامیه را تشکیل می دهد. بدون شک حکومت شیعی مذهب آل بویه در این عصر در پیدایش و رشد و نمو این دوره تأثیر بسزایی داشت.»^۱

۵. مهمترین امتیاز کتاب های این دوره با آنچه در روزگار ائمه (ع) تدوین یافته است آن بوده است که: «در دوره قبل (دوره اول) هر کدام از راویان آنچه که بلاواسطه یا مع الواسطه از امام (ع) می شنیدند یا می دیدند، همانطور که فرا گرفته بودند، یعنی ولو به صورت متفرق و نامنظم، در اصول خود یادداشت می کردند، مثلاً در جنب روایتی که در باب صلاة یا زکاة ثبت کرده بودند روایتی در باب دیات یا قصاص و اخلاق و تفسیر ثبت می کردند ولی در این دوره (دوره دوم) محدث تمام روایاتی را که دیگران به طور غیر منظم نوشته بودند ملاحظه کرده و از آنها آنچه را که به نظرش صحیح می رسید هر کدام را در باب مناسب خود ثبت و ضبط می کرد. مراجعه به کتابهای کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه بخوبی این حقیقت را آشکار می سازد.»^۲

۶. باید توجه داشت که در این دوره بزرگانی از قبیل صدوق، کتاب هایی (مثل جوابات المسائل البصریات، جوابات المسائل القزوینیات، جوابات المسائل الکوفیات، جوابات المسائل المصریات و جوابات المسائل الواسطیة، الرسالة الثانية الى اهل بغداد فی معنی شهر رمضان و جواب مسألة فی الطلاق وردت الیه من المدائن و جواب مسألة نیشابور^۳) که می توان آن را فقه (و نه حدیث) دانست، نوشته اند اما این کتاب ها با آنچه در دوره های بعد به عنوان کتابهای اجتهادی توسط فقهای شیعه نوشته شده است، دارای فرق اساسی است.

«در این کتب تنها به مسائلی اقتصار شده که در نصوص به آنها تعرض شده است، لیکن در آنها اقوال مختلف، احتجاجات، مخصوصاً احتجاجات عقلی وجود ندارد و خلاصه، کتب فقهی

۱. تاریخ فقه و فقها، ص ۱۲۴

۲. همان، ص ۱۲۵

۳. همان



این دوره صرفاً فروعی است که در روایات وارد شده است با همان مضامین و غالباً با همان تعبیرات، لیکن با حذف اسناد روایات»^۱

۷. از بزرگان این دوره می‌توان به علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق) ابن قولویه (۳۸۰ ق)، علی بن حسین بن بابویه (۳۲۹ ق)، محمد بن علی بن بابویه، صدوق (۳۸۱ ق)، اشاره کرد.

۸. دایرة المعارف بزرگ اسلامی درباره اجتهاد در این دوره می‌نویسد:

«بدون اینکه بخواهیم موارد استثنا را نفی کنیم، باید یادآور شویم که با آغاز دوره غیبت، این جوّ رأی ستیز بر امامیه غالب شده، و این جهت‌گیری به طور مشترک در محدثان و متکلمان امامیه وجود داشته است. درست در زمانی که بجز اقلیتی ظاهرگرا، دیگر مذاهب فقهی و فقهی - کلامی، «اجتهاد الرأی» را به عنوان شیوه‌ای ستوده در پاسخ‌گویی به مسائل فقهی پذیرفته بودند، امامیه مبارزه‌ای پیگیر را در برابر آن داشتند، چنانکه در این دوره رد بر اجتهاد و فروع آن در آثار محدثان امامی بابی خاص داشت ... استثنایی ویژه در سده ۴ ق، ابن جنید اسکافی است که به صراحت حجیت قیاس و اجتهاد الرأی را باور داشته و در این باره آثاری نیز تألیف کرده است»^۲

۹. پس از دوره محدثان، عصر اجتهاد در میان شیعیان به بلوغ می‌رسد. البته باید اشاره کرد که در همان دوره محدثان، دو تن از بزرگان شیعه یعنی ابن ابی عقیل عمّانی (معاصر کلینی) و ابن جنید اسکافی (۳۸۱ هـ ق)، در کار اجتهاد بوده‌اند و از زمره محدثان شمرده نمی‌شوند.

مرحوم گرجی درباره این دوره می‌نویسد:

«علم فقه که در دوره قبل در حقیقت جمع نصوص بود، در این دوره به صورت اجتهادی درآمد و به برکت علم اصول، که مسائل آن از عرف و لغت و عقل و سیره عقلا و نصوص اخذ شده بود، رونق گرفت و برای اولین بار به دست دانشمندان شیعه امامیه مسائل فقهی از نصوص استخراج و تحقیق و تنقیح شد و فروعی که نصی درباره آنها وارد نشده بود، از اصول کلی استنباط گردید. لذا این دوره را می‌توان به طور مطلق هم دوره‌ی اجتهاد نامید.

در این دوره، علم اصول کامل شیعه به طور مستقل نگاشته شد

در این دوره در نتیجه تفریع، حکم مسائلی که نصوص متعرض آنها نشده بود، بیان شد»^۳

۱. همان، ص ۱۲۶

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۲

۳. تاریخ فقه و فقه، ص ۱۳۶



۱۰. از بزرگان این دوره می‌توان به ابن‌الشیخ مفید (۴۱۳ ق)، سید مرتضی (۴۳۶ ق)، ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ ق)، سلار دیلمی (۴۶۳ ق)، ابن‌براج (۴۸۱ ق) اشاره کرد. اما به عنوان مهمترین شخصیت در اجتهاد شیعه باید به طور خاص از شیخ الطائفة شیخ طوسی نام برد. مرحوم گرجی در این باره می‌نویسد:

«اولاً شیخ طوسی اجتهاد شیعه را، چنانکه اشاره شد، اطلاق و کمال بخشید، ثانیاً در باب فقه و اصول کتابهای کامل و برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشت، ثالثاً اجتهاد شیعه را در برابر اجتهاد اهل سنت، خصوصاً در برابر یکایک مذاهب مهم اهل سنت عملاً استقلال داد. ... رابعاً شیخ طوسی به قلم فقه شیعه اعتدال بخشید نه چون اخباریان صرفاً اخبار را مبنای استنباط قرار داد و نه چون قدما [مراد ظاهراً ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید است] تحت تأثیر اهل رأی قرار گرفت و نه از مثل قیاس هم در استنباط بهره جست، بلکه در موارد وجود ظواهر کتاب و سنت از آنها و در موارد دیگر از ادله عقلیه استفاده می‌کرد؛ ... پس جا دارد که وی را به وجود آورنده دوره‌ای خاص از فقه قرار دهیم»^۱

۱۱. در اینجا لازم است اشاره کنیم که مطابق مقدمه شیخ طوسی در مبسوط، رویه ایشان در همان زمان مورد استیحاء برخی از اخباریون بوده است:

«و كنت على قديم الوقت و حديثه متشوق النفس إلى عمل كتاب يشتمل على ذلك تتوق نفسي إليه فيقطعني عن ذلك القواطع و يشغلني [تشغلي خ ل] الشواغل، و تضعف نيتي أيضا فيه قلّة رغبة هذه الطائفة فيه، و ترك عنايتهم به لأنهم ألقوا الأخبار و ما رووه من صريح الألفاظ حتى أن مسألة لو غير لفظها و عبر عن معناها بغير اللفظ المعتاد لهم لعجبوا [تعجبوا خ ل] منها و قصر فهمهم عنها، و كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهاية، و ذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم و أصولها من المسائل و فرقوه في كتبهم، و رتبته ترتيب الفقه و جمعت بين النظائر، و رتبته فيه الكتب على ما رتبته للعلة التي بينتها هناك، و لم أتعرض للتفريع على المسائل و لا لتعقيد الأبواب و ترتيب المسائل و تعليقاتها و الجمع بين نظائرها بل أوردت جميع ذلك أو أكثره بالألفاظ المنقولة حتى لا يستوحشوا من ذلك ... ثم رأيت أن ذلك يكون مبتورا يصعب فهمه على الناظر فيه لأن الفرع إنما يفهمه إذا ضبط الأصل معه فعدلت إلى عمل كتاب يشتمل على عدد جميع كتب الفقه التي فصلها الفقهاء و هي نحو من ثلاثين [ثمانين خ ل] كتابا»^۲

۱. همان، ص ۱۷۵-۱۷۶

۲. مبسوط، ج ۱، ص ۲



۱۲. مرحوم گرجی در ادامه به عصر تقلید از شیخ طوسی اشاره کرده و می نویسد

«پس از دوره سابق حدود متجاوز از یک قرن دانشمندان غالباً در احکام اسلامی نظری از خود ابراز نمی داشتند و این شاید به علت درک عظمت علمی شیخ طوسی و اعتماد به آراء آن دانشمند بوده است و شاید به علت احساس عجز در مقابل استحکام مبانی شیخ و قوت استنباط او و یا به علت تلقی اهانت به مقام والای شیخ ... در هر حال اولین کسی که مجدداً باب اجتهاد را گشود ابن ادریس حلی بود. او دانشمندان این عصر را مقلده می نامید. ... مدت امتداد این دوره حدود متجاوز از یک قرن بود، یعنی از زمان شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) تا عصر ابن ادریس حلی (۵۹۸). در عین حال در این دوره نیز دانشمندانی به ظهور پیوستند و از خود آثاری نیز به یادگار گذاشتند؛ از جمله: شیخ سدید الدین محمود بن علی حمصی رازی و ابوالکارم حمزة بن علی بن زهره علوی»^۱

۱۳. مرحوم گرجی معتقد است دوره ای که با ابن ادریس (۵۹۸ هـ) شروع می شود، را می توان عصر تجدد اجتهاد نامید. وی با اشاره به کتاب سرائر می نویسد:

«ابن ادریس در این اثر نفیس خود در تمام فروع، نظر شیخ را ذکر می کند و به طور کامل در مقام نقد آن بر می آید. بتدریج این پدیده هر چه بیشتر وسعت یافت و دانشمندان بزرگ دیگری، چون محقق حلی، علامه حلی و فخرالمحققین همین راه را دنبال کردند و از این رهگذر فقه شیعه بار دیگر در مسیر پیشرفت و تکامل خود قرار گرفت.

بسیاری از بزرگان این عصر از حله برخاسته اند و این شاید بدان جهت بود که پس از این بغداد مرکزیت خود را از دست داد، گروهی از اهل حله برای گرفتن امان نزد هلاکو، فرمانده لشکریان مغول رفتند و هلاکو پس از آنکه به راستگویی آنان اطمینان یافت اهل این شهر را امان داد؛ لذا در ظل این امان جلسات بحث و تدریس کلام و فقه دایر شد.

این دوره از زمان ابن ادریس تا قرن یازده (نهضت اخباریان) ادامه داشت و هرچه از آغاز نهضت فقها می گذشت رفته رفته نشاط علمی آنان رو به ضعف می نهاد و این امر خود زمینه پیدایش مذهب اخباری گردید.

در این دوره نظم و ترتیب بیشتری برای کتب فقهی به وجود آمد.»^۲

۱. تاریخ فقه و فقها، ص ۲۱۷

۲. تاریخ فقه و فقها، ص ۲۲۱



۱۴. از فقهای بزرگ این دوره می‌توان به ابن ادریس (۵۹۸ ق)، محقق حلی (۶۷۶ ق)، فاضل آبی (بعد از ۶۷۲ ق)، علامه حلی (۷۲۶ ق)، فخرالمحققین (۷۷۱ ق)، شهید اول (۷۸۶ ق)، محقق کرکی (۹۴۰ ق)، شهید ثانی (۹۶۵ ق)، صاحب مدارک (عاملی ۱۰۰۹ ق، نوه دختری شهید ثانی)، صاحب معالم (۱۰۱۱ ق، فرزند شهید ثانی)، شیخ بهایی (۱۰۳۰ ق) و مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق) اشاره کرد.

۱۵. روزگار و عصر بعد از دوره تجدّد اجتهاد را می‌توان عصر اخباریون نامید.

مرحوم گرجی در این باره می‌نویسد:

«در قرن یازدهم دانشمندانی از شیعه به استناد این که مؤسس علم اصول اهل سنت اند و اگر برای استنباط مسائل فقهی از ادله، نیازی به استفاده از قواعد اصولی باشد لازم می‌آید اصحاب امامان فقیه نباشند، چرا که آنان برای به دست آوردن احکام از روایات صادره از قواعد اصولی استفاده نمی‌کردند، ... معتقد بودند که منبع استنباط فقه شیعه منحصرأ کتاب و سنت است نه آنچه مجتهدان می‌گویند. از مهمترین پیشوایان این گروه مولی محمدامین استر آبادی (۱۰۳۶ ق) مؤلف کتاب الفوائد المدنیة بود. او همه مجتهدان از قدیمین تا شهیدین و دیگران را به باد انتقاد می‌گرفت و همه را پیرو مکتب اهل سنت می‌دانست و کتاب الفوائد المدنیة را به منظور رد مجتهدان نگاشت.

در این دوره به دلیل مخالفت سرسختانه اخباریان، علم اصول به ضعف گرایید.

در این دوره کتب فقهی بر مبنای احادیث نگاشته می‌شد، مانند کتاب نفیس الحدائق الناضرة.^۱